

آن باز که حضرت عرش آشیانی متوجه هندستان شدند او را از قید بر آورده منصب عالی و جاگیر داده بگجرات گذاشتند - که ملک را آبادان نمایند - مشارالیه همانجا ودیعت حیات را به موکلان قضا و قدر سپرد -

رائے رائے سنگھ بهرقیہ

راجا ناگور و یکانیر بوده بمنصب پنجمزاری رسیده - دلپت پسر او بمرتبہ امارت رسید و در جنگ تته که همراه خان خانان بر سر مرزا جانی بیگ ترخان رفته بود کمی نموده آخر بغی ورزید و بجزای کردار خود گرفتار شد - در سنہ ۱۰۲۱ در دارالبرکتہ اجمیر دستگیر شده آمد - او را به حلق کشیدند -

شریف خان

برادر خان اعظم بمنصب پنجمزاری رسید و حکومت غزنین وطن خود داشت -

شاه فخرالدین اتکه

برادر خان اعظم ملقب بمعائب به منصب سه هزاری رسیده در گذشت -

محب علی خان رہتاسی

از امرائے پنجمزاری به شجاعت و مردانگی و سخاوت و هیائے چشم مشهور آفاق بود -

1 In MS. B ملکہ را آباد نماید

معین الدین خان میر سامان

بمرتبه سه هزاری رسید -

اعتماد خان خواجه سرا

از امرائے سلیم خان بن شیر خان سور بود - درین دولت بمنصب سه هزاری رسید - سرکار بهکر بجگیر او مقرر شد - اعتماد پور در شش گروهی آگره معمور ساخت و تالاب کلانی و عمارات در آنجا است، ساخته در زندگی خود مقبره خود بنا نهاده، چنانچه در آنجا آسوده است - چون به بهکر رفت با محاذیم و سکنه آنجا سلوک بد نمودا و در دادن حق سپاه خود مکث میکند - روزی بگری از سپاهیان که مقصود علی نام بود از یک چشم بهره نداشت عرض احوال خود را کرد - او بدرستی پیش آمد و گفت که بر چشم کور تو باید شاشید - او فی الحال جمدهر بر شکمش زد - افتاد بمرده -

مرزا رستم خان

بمرتبه امرای رسیده و بعده بغی ورزیده -

کمال خان ککهر

پسر سلطان سانک به مرتبه پنجمزاری رسید - اینها کرمی در کرمی دولتخواه آمده اند از زمان حضرت امیر تیمور گورگان

تا دور دولت و زمان بهجت حضرت نائب درگاہ ربانی صاحبقران ثانی
دولتخواہی پیشہ دارند ۔

طاہر خان میر فراغت

از امرائے حضرت جنت آشیانی بود ۔ در عہد عرش آشیانی
بمرتبہ سہ ہزاری رسید ۔

سید احمد خان بارہہ

برادر سید محمود بارہہ ۔ شجاعت او از آفتاب عیان بود ۔ سہ
ہزاری منصب داشت ۔

قرا بہادر خان

چہار ہزاری بود ۔

باقی محمد خان کوکہ

برادر ادہم خان ۔ چہار ہزاری بود ۔

سید محمد میر عدل

از فحول علمائے ہند بود و در قصبہ امر وہ وطن داشت ۔
بہ خدمت میر عدلی در سرکار بہکرا آمدہ نامے بہ بزرگی بر آورد ۔

معصوم خان فرنخودی

پسر معین الدین احمد خان از امرائے دوہزاری بود ۔

نورنگ خان

پسر قطب الدین محمد خان اتکه بود - در سلک امرائے چهار
هزاری انتظام داشت -

شاه محمد خان اتکه

برادر خورد اتکه خان، منصب سه هزاری داشت -

علی قلی خان

دو هزاری بود -

فتو خان

از امرائے سلیم خان سور، دو هزاری منصب داشت -

سماچی خان

دو هزاری بود -

فتح خان فیلبان

آخر بمرتبہ امارت و منصب دو هزاری رسید -

.....

..... دو هزاری بود -

درویش محمد اوزبک

در ابتدا نوکر بیرام خان بود، آخر بمنصب دو هزاری رسید -

مجنون خان قاقشال

پنجهزاری بود -

1 In MS. B فتی خان

2 In MS. B سماچی خان

3 Lacuna before دو هزاری

محمد قاسم خان میر بحر

از امرائے قدیم این سلسلہ بود ، سه هزاری منصب داشت -

شیخ ابراهیم

داماد و خواهرزاده حضرت شیخ سلیم چشتی سیکری^۱، بمنصب
هزاری رسیده بود -

خواجه جهان خراسانی

امین الدین نام داشت - چند سال وکالت به استقلال کرد ، به
منصب دوهزاری رسیده -

راجه جگناتھ

پسر راجه بہارا مل از امرای^۲ سه هزاری بود -

راجه اسکرن

سه هزاری منصب داشت -

راجه لونکرن^۲ کچھواہہ شیخاوت

دو هزاری بود - سه پسر داشت - ایشر داس و سانولداس و رائے
منوہر داس - از ایشر داس دریا خان پسر شد - کہ در حسن
نظیرے نداشت - پدر و پسر و عمو ہمہ بمنصب عالی رسیدند -
از آنجملہ رائے منوہر داس مرزا منوہر خطاب داشت - و در رنگ

1 In MS. B سیکری مت

2 In MS. B نون کرن

شاهزادها زیست می نمود و بغایت مقرب درگاه حضرت بود. دماغی داشت که سر به فلک فرود نمی آورد. و به استغنائی تمام میگذرانید^۱. شعر متین می گفت. وقتی که خان اعظم محمد عزیز کوکلتاش از حضرت مکه مبارکه مراجعت نموده در خدمت حضرت عرش آشیانی رسید. آن حضرت از عمارات خانه مبارکه پرسیدند. خان اعظم از روی حقارت عرض کرد که از خشت و سنگ است. رائی منوهر حاضر بود بداعناً گفت که:

اگر ایماں همین کعبه پرستی است * پرستاران بت را طعنه از چیست
و نیز اشعار او را حضرت جنت مکانی بخط خاص خود در جهانگیر نامه ثبت نمودند از آنجمله اینست:

غرض ز خلقت سایه همین بود که کسے

بنور حضرت خورشید پائے کس نه نهد

یگانه بودن و یکتا شدن ز چشم آموز

که هر دو چشم جدا و جدا نمی گردد

ز تیر آه منوهر فلک به سینه خود

سپر گرفته ز خورشید مهر و ماه می گردد^۲

دیوان منوهر مشهور است. اشعار او را متانت کلی است. در عهد حضرت جنت مکانی نیز بمرته امارت رسیده تعینات دکن شد. همانجا

1 In MS. B گذرانید

2 In MS. B سپر گرفته ز خورشید و ماه می گردد

در گذشت - اولاد ایشان و اولاد ایشرداس و سانولداس تاحال
باقیست و همه به منصب فاخره رسیده اند - اما درین سلسله کسے را
علم نصیبه نشده - بہمان کج مع زبان ماندند -

مادھو سنگھ

برادر راجہ مان سنگھ، سہ ہزاری بود -

غیاث قلی

سہ ہزاری، چند سال منصب پختی گری داشت -

پائیندہ خان مغول

از امرائے قدیمی، دو ہزاری بود -

مبارک خان

ولد کمال خان ککھر، ہزاری بود -

حسین خان تکریمہ

تکریمہ از آن سبب گویند کہ در حکومت لاہور شخصے ہندو ویش
دراز را نادانستہ مسلمان دانست تعظیم کردہ بود تا کید گردانید² کہ
ہندو در جامہ خود نزدیک بر دوش پیوند بدوزد و بزبان ہندی
پیوند را تمکری می گویند مشہور بتکریمہ گشت - دو ہزار و پانصد
منصب داشت -

1 In MS. B نصیبہ علم

2 In MS. B تا کید کرد

سید قاسم بارهه

از امرائے دو هزاری بود -

جلال خان و سعید خان

دو دو هزاری بودند -

خواجه طاهر محمد

ملقب به قاتار خان، مدتی در سلک وزراء انتظام داشت ، بمرتبہ

امارت رسیده بود -

مهتر خان خاصه خیل

از کره مانکپور به اسیری آمده در خدمت دربارانی خادمان

محل حضرت خلیفہ الہی کردہ بمرتبہ امارت رسید - چنانچہ

ہرگاہ حضرت عرش آشیانی از اکبرآباد عازم دارالسلطنت

لاہور با شکار می شدند مهتر خان را بہ حکومت قلعہ

اکبرآباد می گذاشتند - بہ سہ ہزاری ذات و سوار منصب رسیده -

بہ غایت سادہ لوح بود چنانچہ سخنان او کہ از سادگی بوقوع

آمده شہرتی در ہند دارد - مجملآ آنکہ در حکومت اکبرآباد قافلہ

از سوداگران بیرون شہر افتادہ بودند - شتران آن ہا دزدان بردند -

چون بسمع خان مشارالیه رسید در آن سر زمین آمدہ چپ و راست نگاہ

کرده گفت کہ من یافتہم - سوداگران التماس نمودند کہ خانصاحب

چہ یافتند - گفتند کہ این کار دزدان است - باز مردم ہمسایہ را

جمع آورده بعد از سرزنش گفت^۱ که امشب شما را مهلت داده ایم۔
دریں کنج خانه امشب خاک اندازی نمائید۔ اگر فردا شتران حاضر
نشندند^۲ مورد عتاب خواهد شد۔

نیز دختر خود را به باز بهادر قلماق نسبت کرده بود۔ چون او را بعد
از عقد تزویج باز بهادر بخانه میبرد مهتر خان سر دروازه آمده معذرت
مینماید که بهادر عزوشان و شوکت شما زیاده از آنست که این صبیہ
را لیاقت هم خوابه شما باشد یا سائیس شما بکار خواهد آمد۔

روز بر اھے میرفت۔ بوئے انگوزه که بکهار بدال میدهند به
مشامش رسید۔ خوشش آمد دانست که چیزے تحفه است۔ روز دیگر
انگوزه را طلبیده سائیده در بغل مالید و به دربار رفت۔ اهل دربار
از بوئے او بجان آمدند و دانستند که این عمل ازو است۔ پرسیدند که
خانجیو! انگوزه را شما مالیده اید۔ گفت که ما مردم غریب از کجا
بیاییم۔ از صدقه حضرت خلیفه الہی جزوی یافته بودیم کہ
سائیده در بغل مالیده ایم۔ و پوشاک نفیس می پوشید۔

قریب پنجاه پاجامه قطع کرده بجهت دوختن بدرزی داده
بود۔ درزی دوخته آورد کہ خانجیو! پائجامه را آورده ام۔ این بزرگ
دانست کہ پائجامه لباس دیگر است برآشفت کہ ما ازار داده بودیم
او را کوره کاری کرده کہ چرا ازار را پائجامه نموده۔

مشهور است کہ در حکومت آگره باز از دست میر شکار پرید۔

1 In MS. B گفتند

2 In MS. B ظاهر نشدند

حکم کرده که دروازه های قلعه را مسدود سازند که باز پریده نرود -
 یکصد شتر مایه پادشاهی به اهتمام او بود - در برسات بیماری در
 شتران افتاده بود - نود شتر سقط شدند - روزی حضرت عرش
 آشیانی ازو پرسیدند که شتران حواله شما را چه حالت است -
 عرض کرد که ده شتر دیگر که بمرد صد شتر تمام
 میشوند باقی سخنان مضحکات او بسیار اند که تحریر² آوردن آن
 لایق ندید - باین سادگی مرد خیر بود - علوفه سپاه ماه بماه میداد -
 و گاه گاهی خیرات هم میکرد - چون از قوم کایته بود این قوم
 را رعایت های بسیار میکرد - و از جرات مردانگی خالی نبود³ -
 ابو طالب نبیره او خزانچی صوبه بنگاله بود - نواب
 قاسم خان ولد میر مراد داماد نواب اعتمادالدوله به صوبه داری
 بنگاله ممتاز بود - در روی دیوان دستخط بر محاسبه او میکرد -
 ابوطالب برخاسته عرض کرد که نواب سلامت حقیقت تحویلداری
 به نواب عیان تراست که اخراجات بسیار می شود - دستخط فهمیده
 خواهند کرد - نواب را گران آمد - برخاسته اندرون محل رفتند -
 اهل مجلس او را ابرام کردند که چرا این قسم حرف به زبان
 راندی که مزاج نواب مکدر شد - پرسید که سبب چه بود -
 گفته که نواب قاسم خان در زمانه صوبه داری مرحومی اسلام خان

1 In MS. B چه حال است

3 In MS. B هم خالی نه بود

2 In MS. B در تحریر

4 In MS. B گفتند

چشتی فاروق خزانچی صوبه پنکالا بود و به تربیت آن مرحوم از آن پایه گذشته بمرتبہ امارت و صوبہ داری رسید۔ حالا از گفتن این حرف کنایہ ظاہر میشود۔ روز دیگر کہ قاسم خان در روئے دیوان نشست ابو طالب بہ معذرت زبان کشود۔ کہ نواب سلامت مرا خبر نبود کہ شما ہم خزانچی این صوبہ بودید۔ حالا مرا این بزرگان خبردار ساختند و الا نہ مرا چہ حد کہ این حرف بر روئے نواب بگویم۔ قاسم خان بتبسمے نموده گفتند کہ آری خانوادہ مہترخان خالی نیست۔ نازم بہ قدرت ہائے باری تعالیٰ فرعون بے عون در بادشاہی مصر دعوی الوہیت کرد۔ و بعد از غرق او شخص دیگر بہ حکومت او نشست۔ رعایا فریادی شدند کہ پنبہ کاشتہ بودیم غرق شد۔ گفت چرا پشم نکاشتید تا غرق نمیشد۔ این حکایت را مصلح الدین حضرت شیخ سعدی شیرازی^۱ در کتاب گلستان ایراد نموده۔ و از مہترخان و اولادش پنجاہ حکایت بہتر ازین مشہور است۔ حق تعالیٰ می نماید کہ عقلاً و فضلاً و اشجعان بہ فضل و دانش و مردانگی نہ نازند کہ دولت عطیہ الہی است۔ ہزار خردمند پیش ابلہ و نادان دست بستہ استادہ اند و محتاج نگاہ اویند۔ خواست خواست حق است۔

۱ سعید الدین شیرازی In MS. B

پهناژ خان خاصه خیل

دو هزاری بود -

فرحت خان خاصه خیل

دو هزاری بود -

رای درگا

دو هزاری بود -

مقصود علی کور

سابق از نوکران بیرام خان بود درین درگاه مرتبه امرائی

دو هزاری رسیده -

اخلاص خان خواجه سراء

دو هزاری گذشته -

مهرا علی سلدوز

اول نوکر بیرام خان بود آخر به دو هزاری منصب رسیده -

خداوند خان دکهنی

در نظام الملکی دولت عظیم داشته - چنانچه مسجد

جامع روهنکیره² احداث کرده اوست و اساس او به سال

های دراز باقی - در فتحپور سیکری در سلک بندهای درگاه

انتظام یافت - و به منصب سه هزاری رسیده بود - بفرموده حضرت

1 محمد in the original list of contents.

2 In MS. B روهنکیر

خلیفه الہی خلیفۃ الخلفا شیخ ابوالفضل علامی خیافت او نموده
 بخانہ خود طلبید ، و اکثر امرای بزرگ در آن مجلس جمع آمدند ۔
 شیخ در اطعمہ و اشربہ چندان تکلیف کرد کہ پیش ہر نوکر او
 نہ نہ لنگری و یک گوسفند بریاں بایک صد نان نگاہ داشتہ بودند و
 پیش خداوند خان سوائے اصراف این طعام کباب مرغ پلہو دار و
 دراج و تیر و ساگ و سالن از این قسم رکابی ہائے بسیار چیدند ۔
 خداوند خان را گران آمد کہ پیش ما نگاہ داشتن کباب مرغ از
 روی استہزا^۱ است ۔ مجلس را برہم زدہ برخاست و طعام نخورد ۔
 چون بمسامع حضرت خلیفہ الہی رسید تبسم نمودہ او را طلب فرمودہ
 گفتند کہ در ہند با عزت و تکلف بہتر ازین نمی باشد ۔ اگر
 مقصود طعام است پیش ہر نوکر^۲ شما نہ نہ لنگری چیدہ
 بودند ۔ اما باز بخانہ شیخ نرفت و الفت و انس^۳ نمود ۔ این کینہ
 را در دل نگاہ داشتہ آخر بہ اجل طبعی در گذشت ۔

سید مرتضیٰ خان دکھنی

سردارے بود ، بمنصب ہزاری رسیدہ ۔

حسین خان پنی افغان

ہزاری بود ۔

1 In MS. B طلبیدہ فرمودند

2 In MS. B نوکران شما

3 In MS. B انس و الفت

نظر بیگ

دوہزاری بود -

راجہ گوپال

دوہزاری بود -

سید ہاشم بارہہ

ولد سید مود - دوہزاری بود - در جنگ مرکج گجرات
کہ خان خانان مرزا خان با سلطان مظفر گجراتی جنگ
نمودہ شہید شد -

راے سرجن

قلعہ رنتھپور داشت و قلعہ را بر روے موکب ظفر
ماثر کشید - حضرت عرش آشیانی قلعہ را مرکز وار درمیان
گرفته محاصرہ فرمودند - چون کار بہر اہل قلعہ تنگ
شد راے سرجن از اوج غرور سر کشی بہ حفیض مسکنت آمدہ
پسران خود، راے دودا و راے بہوج را از قامہ پیروں
فرستادہ امان خواست - آنحضرت ہر دو را بنوازشات خسروانہ
سرفراز ساختند - حسین قلی خان² را کہ خطاب خانجہانی دادہ بودند
درون قلعہ فرستاد - راے سرجن را تسلی خاطر نمودہ آورد و منصب³ و
جاگیر و عزت یافت - حضرت خلیفہ الہی خود بتماشاے قلعہ رفتہ

1 In MS. B پسران خود را

2 In MS. B حسن قلی خان

3 In MS. B عزت و منصب و جاگیر

مہتر خان بحکومت آنجا مانده۔ خود بدولت مراجعت فرمودند۔ رائے
سرجن در عہد دولت حضرت عرش آشیانی بمہ تہہ کمال رسید۔

راجہ روبسی

ہزار و پانصدی بود۔

فاضل خان

پسر میر محمد خان اتکہ، در جنگ گجرات بکار بادشاہی آمد۔ دو
ہزاری منصب داشت۔

شاہ قلی خان فارنجی

ہزاری منصب داشت۔

شیخ محمد بخاری

در جنگ شیر خان فولادی شہید شد۔

لعل خان بدخشی

ہزاری بود۔

خنجر بیگ چغتائی

از امرائے قدیم این سلسلہ بود۔ در فنون جزئیات و علم
حکمت خصوصاً در موسیقی ممتاز بود و طبع نظم داشت۔ در باب
اکھاڑا مثنوی مشہور دارد۔

مخصوص خان

برادر سعید خان، دوهزاری بود -

ثانی خان

از طایفه ارلات است اولاً قلندرے بود - آخر بمرتبه امارت رسیده
طبع نظم داشت و کافیه را نظم کرده -

مرزا حسن خان

برادر سید برکه، در سلک امرای کبار انتظام داشت -

راجه جگت سنگه

ولد راجه مانسنگه، هزار و پانصدی بود - در جنگ قتلو خان
نوحانی بکار بادشاهی آمد -

مرزا حیات خان

برادر مرزا حسن خان - بمرتبه امارت و منصب هزاری رسید -

علی دوست خان

هزاری بود -

سلطان حسین خان

هزاری بود -

سلیم خان سرمور افغان

دوهزاری بود -

سید جهجو باریده

سه هزاری بود -

دربار خان^۱

پسر تكلو خان قصه خوان شاه طهماسب بود - او نیز در خدمت
حضرت خلیفه الهی قصه خوانی می کرد - دوهزاری بود -

حاجی محمد سیستانی

ابتداً نوکر بیرام خان بود - به هزاری رسیده بود -

محمد زمان

برادر مرزا سید یوسف خان ، هزاری بود - در ولایت کده به
شهادت رسیده -

محمد قلی توقتائی^۲

هزاری بود -

مجاهد خان

ولد مصاحب خان جوانی بود در نهایت شجاعت و شهامت در
تهانه کونبلمیر مهم رانا که شهباز خان کنبو محاصره داشت
بدرجه شهادت رسید - دوهزاری بود -

خرم خان^۳

دو هزاری بود -

1 In MS. B دریا خان

2 In MS. B محمد قلی توغانی

3 In MS. B عزم خان

سلطان ابراهیم

هزاری -

شاه غازی ترکمان

هزاری -

شیر افکن بیگ^۱

از امرائے جنت آشیانی، دو هزار بود -

شیرویه

پسر شیر افکن هزاری -

نوشه خان^۲

هزاری -

جمال خان قورچی^۳

ندیم پیشه بود، بهمه وقت از سخنان شیریں او باعث انتعاش

حضرت خلیفہ الہی میگشت بمنصب هزاری رسیده بود -

شمال خان قورچی

غلام حضرت خلیفہ الہی ندیم مشرب بود، هزاری منصب داشت -

مرزا علی خان

پسر محرم بیگ، جوان مردانه صاحب سلیقه بود - در کشمیر به

شہادت رسید -

1 See Bāyazīd Biyāt: *Tadhkirah Mumayūn wa Akbar* (Calcutta, 1949), p. 178.

2 نوشه in the original list of content.

3 جلال خان in the original list of content.

میر عبداللہ خان

ہزاری -

فرخ خان^۱

وادی خان کلان کہ در سلک خاندان منسلک بود، ہزاری -

قتلی خان^۲

ہزاری -

جعفر خان ترکمان

بن قزاق خان، در وقتے کہ قزاق خان حاکم خراسان بہ شاہ
طہماسپ باغی شد بہ قتل رسید - آوردے التجا بدرگاہ خلائق پناہ
حضرت عرش آشیانی آورد، دو ہزاری شد -

میر ابوالمظفر^۳

پسر اشرف خان ہزاری -

رام سنگہ^۴

پسر راجہ اسکرن، ہزاری -

میر ابوالقاسم

ولد سید محمد میر عدل ہزاری -

1 In MS. B فرخ ترکمان

2 In MS. B قتلی خان

3 In MS. B دولت خان بدلہ میر ابوالمظفر

4 رام سنگہ in the original list of contents.

خواجہ عبدالحمی

میر عدل، ہزاری -

میدنی رائے¹

ہزاری -

میر سید زاہد رضوی

برادر مرزا سید یوسف خان، بہ شجاعت موصوف بود، پانصدی -

طاہر

یسر شاہ سیف الملوک کہ حکومت بدخشاں از بلاد خراسان داشت و بدست شاہ طمہاسپ بہ قتل رسیدہ او بدرگاہ آمد، ہزاری منصب داشت -

محمد قلی ترکمان

بمرتبہ امارت و منصب ہزاری رسید -

مرزا علی

جوان مردانہ صاحب شمشیر بود -

رائے بھوج

ولد رائے سرجن ہزاری بود -

رائے لکشمی بہدوریدہ²

دو ہزاری بود -

1 In MS. B ابوالمظفر which is wrong as is clear from its own list of contents where Midni Rai is mentioned.

2 In MS. B رائے مکنن

باقی بیگ سفره چی

پسر طاهر خان میر فراغت، هزاری بود -

خاندوران کابلی

سابق نوکر مرزا حکیم بود - از یکه جوانان در عهد حضرت عرش آشیانی به منصب پنجهزاری رسیده - مرد ترک - ساده لوح بود - خطاب خاندورانی یافته صاحب صوبه قندهار گشت - روزی که به قندهار رخصت میکردند شیخ فرید بخشی او را ستاده کرده علم و تقاره از حضرت عرش آشیانی داده^۱ - او گفت که اینها بچه کار می آیند و در منصب بیفزائید و جاگیر بیشتر دهید که سواران بسیار بکار بادشاهی نگاه داریم - و در صوبه قندهار نامی به مردی و مردانگی برآورد - در شنقار شدن حضرت عرش آشیانی امرای قزلباش که در خراسان بودند با ملک سیستانی اتفاق کرده آمده قندهار را محاصره کردند - شاه بیگ خان از درون بیرون آمده ترددات نمایان میکرد و بالای ارک قندهار روز و شب پاتربازی میکرد و لشکر قزلباش را می نمود با آنکه عسرت غله بنوعی رو داده بود که وجود نان حکم کیمیا داشت - و روزی که ایلچی قزلباش در آن قلعه می آید در کوچه و بازار غله و روغن و گوشت و سیوه خرمن خرمن از سرکار خود می نهاد که غنیمت وائف بر عسرت غله نشود و حیدر اوباش که سابق نوکر مشار الیه بود در زمیندار و جمعیت بمهرسانده سر سروری برافراشت و کار

1 دهانیده In MS. B

برتاخت و باخت بود - حتی از زیر قلعه قندهار مواشی را می تاخت
 واسپ چینی نام داشت مثل شتر نشست و برخاست میکرد و وقتی که
 حیدر راه گریز را اختیار می کرد آن اسپ در یکروز صد گروه میرفت -
 خاندوران سزا در کنار او نهاد - در اوایل جلوس جهانگیری به صاحب
 صوبگی کابل معزز گردید - و در افغانستان کارستانی ها کرد متمادی
 ایام در آنجا بسروری گذرانید - وقتی که جنت مکانی بسیر دریای
 شور و کنبایت و احمد آباد در سنه ۱۰۲۶ تشریف بردند خاندوران
 در رکاب ظفر انساب همراه بود - باوجود کبر سن او را به صاحب
 صوبگی تته معزز^۱ ساخته رخصت فرمودند - چون برخصت نواب آصف
 جاهی رفت - ایشان سفارش برادران ملا محمد تته نمودند چون مشارالیه
 شنیده بود که ملا محمد در کنف حمایت و حریم حراست آصف جاهی
 معزز و محترم است و برادرانش در تته جاگیر آنجا را به پشت گری
 خان ملا محمد در نظر نمی آوردند - مشارالیه ساده لوح بر روی نواب
 آصف صفات نتیجه سفارش ظاهر کرده گفت که اگر برادران ملا بر قدم
 خواهند بود بعزت خواهند ماند و الا پوست این ها را خواهیم کند -
 ای معنی بر طبیعت آصف جاهی گران آمد و سبب برهمزدگی مهمات
 او گشته و از منصب و جاگیر افتاد و سلام منع شد و بهیره خوشاب از
 سالهای دراز در جاگیر او بود در وجه مدد معاش او داده رخصت
 کردند که منزوی باشد - مشارالیه بغایت شارب الخمر بود - می گفت

که صراحی در پیش باشد عالم نباشد در همان ایام سفر آخرت
اختیار کرد -

نقیب خان^۱

پسر میر عبداللطیف قزوینی سید صحیح النسب بمرتبه امارت
رسید و در علم جفر و تاریخ سرآمد وقت خود بود ، و
در خدمت حضرت عرش آشیانی جنت مکانی مقرب و مصاحب بود - و
در جهانگیر نامه نوشته اند که آنقدر دور بینی داشت که اگر خیل
کبوتر می پرید هر چه می گفت بسے کم و کاست به شمار می آمدند -
و زندگانی دراز یافت - نواب اعتمادالدوله و میر جمال الدین حسین انجو
و نقیب خان و خواجه شیر محمد مستوفی هم فراغ و مصاحب و
محب یکدیگر بوده اند - مشار الیه باجل طبیعی در گذشت - و در
دار البرکة اجمیر در زیر قدم گاه روضه متبرکه حضرت مبین الدنیا و الدین
بیرون گنبد احاطه چهار دیواری سنگ مرمر نموده، او باخانم منکوحه
خود که بانو و کیوانو و عاقله روزگار بوده است آسوده -

شیخ عبدالرحیم لکهنوی^۱

از امرائے قدیم این سلسله علیه بود و خدمات پسندیده
ازو به وقوع آمده - روزی چند او را خلل دماغ بهم رسید^۲ -
و جمدهر در شکم خود زد - حضرت خلیفه الہی بدست مبارک خود
شکم او را دوختند صحت یافت و پس از چند گاه در گذشت - بی بی کشنا

1 The order of names in the original list of contents does not tally with the arrangement of the text.

2 In MS. B خلل دماغ او را بهم رسید

نام عورت برهنه را خواستگاری کرده بود - آن شیرزن از ابتدائے وفات شیخ عبدالرحیم تا حال که مدت پنجاه سال است نام و نشان او را قایم ساخته باغات و دیهات و سرا و دکاکین و حیاض و تالاب و گورخانه و خانه^۱ پر تکلف بنا نهاده - اگر پنجهزاری و اگر احدی و اگر سپاهی از آن راه عبور بکند طعام نفیس فراخور حالت هر کدام را ضیافت میکند و پان را آن لطافت کم کسی ندیده باشد - در فوجداری مسود این اوراق شیخ فرید بهکری در سنه ۱۰۱۵ مہمانداری و سلوک معاش و قبیلہ داری او را بہ عین الیقین معائنہ و مشاہدہ نمودہ - ناموس آن شیخ زادہ را تا حال کہ سنہ ۱۰۶۰ است باوجود کبر سن و عدم بصارت روز بروز دیہات را بہ اجارہ میگرد و رونق باغ کہ شیخ در آنجا آسودہ است میدہد -

رامے رایان پتر داس

نویسنده ہندوی از طائفہ کہتری بود - بہ امرای رسید و در فتح گڈہ کشک^۱ ترددات نمایان کردہ نامے بر آورد و بمنصب عالی رسیدہ -

راجہ رامداس کچھواپہ

پدرش مرد غریب بود - بولی وطن داشت - بہ وسیلہ راجہ رایسال در باری درسلک بندہائے درگاہ بادشاہی منسلک گشت و بزور خدمت خود قرب و حالت در خدمت

¹ In MS. B فتح گڈہ کشک

حضرت عرش آشیانی نوعی بهمرسانید که چه قوم راجپوت و چه امرائے دیگر به وسیله^۱ او مطمئن الخاطر بودند۔ و در کارسازی امرائے سعی موفوره داشت و حق تعالی او را قبولیت و اعتبار سخن داده بود التماس او رد نمی شد۔ ہدیں سبب زرہای وافر بہمرسانید۔ درون قلعه اکبرآباد قریب دوازده ہتیاہول حویلی وسیع بہ اتمام رسانیدہ و بہ قوم چارن و باد فروش و اہل طوائف ہرچہ در یک مرتبہ میداد ہر سال در ہماں ماہ آمدہ ہماں قدر^۲ زر از خزانچی او میگرفت۔ احتیاج درست کردن قبض مجدد نبود۔ بیک لطیفہ مبلغ^۳ می بخشید۔ چنانچہ کب کنک باد فروش کہ در ہند قرینہ او نگذشتہ بیتے بزبان ہندی در مدح او گفتہ کہ مطلعش اینست :

کہ کہماں لو بکہماں کروں اودات رامداس
ہری دیہی مال کون حمال ہیریت میں

یعنی تا کجا تعریف توکنم اے پسر اودات رامداس از بخشش مال تو حمال بار بردار می باید۔ و مثل مرحومی مرتضیٰ خان شیخ فرید گاہے ہوطن و حویلی بیرون شہر نرفتنہ مدام در بالمش خانہ در دربار حاضر بود۔ و چون حضرت عرش آشیانی تشریف آوردن^۴ بیرون در خاص و عام در رنگ حضرت جنت مکانی جہانگیر بادشاہ حضرت نائب درگاہ رحمانی صاحبقران ثانی وقت معین و مقرر نداشتند گاہے درون و گاہے بیرون شب و روز

1 In MS. B ہمہ بہ وسیلہ

2 In MS. B ہماں قدر مبلغے

3 In MS. B مبلغ

4 In MS. B در تشریف آوردن